



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ دی ۱۳۸۹

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی

مصادف: ۲۱ محرم الحرام ۱۴۳۲

موضوع جزئی: بررسی ادله قول به تبعیت مطلقا

جلسه: ۴۳

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشکال دیگر:

بحث ما در بررسی دلیل دوم یعنی آیات بود، اشکالاتی که در مورد سه آیه اول وارد بود را عرض کردیم. اشکال دیگری که به این سه آیه و همچنین به دو آیه بعد وارد و مشترک الورد است این است که این آیات اثبات تبعیت به نحو موجهه جزئیه میکنند، یعنی آیه «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر» بر فرض که دلالتش را بر تبعیت بپذیریم، فوقش این است که این آیه اثبات میکند که در نماز چنین مصلحتی وجود دارد و حکم و وجوب نماز تابع این مصلحت است و همچنین در مورد دو آیه بعدی، به عبارت دیگر بر فرض که هر کدام از این آیات دلالت بر تبعیت حکم از مصلحتی که در متعلق حکم وجود دارد داشته باشد، اثبات تبعیت به نحو موجهه جزئیه میکند یعنی اینکه در بعضی از احکام این تبعیت وجود دارد. در حالی که مستدل، مدعی تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی اشیاء به نحو مطلق بود؛ اما این آیات اثبات تبعیت در همه احکام نمیکند.

بررسی آیه چهارم:

آیه چهارم هم که آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» بود گفتیم که در بین این آیات ظهور این آیه در اثبات مدعای مستدل از آیات دیگر قوی است، چون در اینجا صراحتا این امور به عنوان رجس و پلیدی که کار شیطان است معرفی شده و وجوب اجتناب متفرع شده بر پلیدی؛ یعنی به خاطر اینکه اینها رجس و از عمل شیطان است باید از آنها اجتناب کرد. پس از این جهت که وجوب اجتناب متفرع شده بر مسئله رجس بودن؛ ظهورش در تبعیت بهتر از آیات قبلی است. اما در عین حال اثبات نمیکند که احکام تابع مصالح و مفاسد است مطلقا و فوقاش این است که اثبات تبعیت میکند فقط در این اموری که نام برده، اما اینکه اثبات تبعیت به نحو مطلق کند از این آیه استفاده نمیشود.

ان قلت:

ممکن است بگویند این امور یعنی خمر، مسیر، انصاب و ازلام متصف شده‌اند به یک وصف و وجه مشترک همه اینها رجس بودن آنها است؛ پس در واقع هر چیزی که رجس من عمل شیطان باشد اجتناب از آن واجب است، یعنی نهی از ارتکاب از این امور یا وجوب و امر به اجتناب نه فقط به خصوص اینها بلکه هر چیزی که رجس من عمل الشیطان باشد متعلق شده است، پس باز یک تبعیت مطلق است.

قلت:

- پاسخ ما این است که درست است هر چیزی که رجس باشد اجتناب از آن واجب است ولی آیا اولاً چیزی غیر از این، نمیتواند واجب الاجتناب باشد؟ یعنی این آیه اثبات میکند اجتناب از رجسهایی که من عمل الشیطان است واجب می باشد اما اثبات انحصار نمیکند که فقط اجتناب از اینها واجب است، بلکه ممکن است اجتناب از امور دیگری هم واجب باشد؛ پس انحصار فهمیده نمیشود. به عبارت دیگر فو قش از آیه این فهمیده میشود که کل ما هو رجس من عمل الشیطان یجب الاجتناب عنه؛ اما از آن فهمیده نمیشود که کل ما هو واجب الاجتناب فهو رجس من عمل الشیطان، البته ممکن است این را از دلیل دیگری استفاده کنید اما از این آیه فهمیده نمیشود. پس باز اثبات تبعیت به نحو مطلق نمیکند. ثانیاً سلمنا که بپذیریم اثبات تبعیت میشود اما در ناحیه مصالح چنین چیزی نیست و در آن ناحیه اثبات تبعیت نمیکند. پس آیه چهارم هم قابل استناد برای قول به تبعیت مطلق نیست.

بررسی آیه پنجم:

اما آیه پنجم آیه: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** «بود که مفاد آن این است که خداوند تبارک و تعالی امر به عدل و احسان میکند و نهی از فحشا و منکر دارد، این آیه هم نسبت به سه آیه اول ظهور خوبی دارد، یعنی امر خدا متعلق به عدل و احسان است و نهی متوجه فحشا و منکر است.

اما به نظر ما این آیه اثبات تبعیت مطلق اوامر و نواهی و احکام از مصالح و مفساد واقعی در متعلق احکام نمیکند چون این آیه میگوید خداوند امر به عدل و احسان میکند اما آیا اوامر الهی منحصر است در جایی که عدل و احسان باشد؟ یا آیا نواهی خداوند حتماً در جایی است که منکر و فحشا باشد؟ آیا نمیتواند امر و نهی خدا برای امور دیگر و مصالح دیگری جعل شده باشد. پس از این آیه انحصار فهمیده نمیشود، اگر ادات حصر داشت میشد استدلال کرد اما از این آیه چنین امری فهمیده نمیشود. پس از این آیه هم اثبات تبعیت به نحو موجه جزئیه میشود نه به نحو موجه کلی در حالی که مدعای مستدل اثبات تبعیت به نحو مطلق است.

این اشکال عدم اثبات تبعیت به نحو موجه کلی تقریباً به هر پنج آیه وارد است. در سه آیه اول بعد از تسلیم و اغماض از اشکالات دیگر است چون سه آیه اول اشکالات دیگری داشت و گفتیم که سلمنا اشکالات دیگر وارد نباشد ولی بهر حال، این اشکال را دارد اما دو آیه اخیر اشکالات سه آیه اول را نداشت اما این اشکال بر این دو وارد است.

بررسی دلیل سوم (روایات)

بررسی روایت اول:

در بین روایات سخنی از امام علی (ع) بود: «فانه لم یامرک الا بحسن و لم ینهک الا عن قبیح» در این روایت ادات حصر است یعنی هم ادات نهی و هم ادات استثناء، پس امر خداوند به اموری متعلق میشود که در آن حسن باشد و نهی نکرده الا از قبیح، پس به خاطر وجود ادات حصر انحصار فهمیده میشود، و این روایت به وضوح دلالت میکند بر اینکه قبل از تعلق حکم مصالح و مفسادی در متعلق اشیاء وجود دارد. این روایت در نهج البلاغه نقل شده که از نظر سندی قابل اتکا و اعتماد نیست اما لولا مسئله سند از نظر دلالت، دلالت روشنی دارد، چون فرموده است که همه مصالح و محاسن متعلق امر

است بلکه گفته همه اوامر به چیزهایی متعلق شده که دارای حسن است و همه نواهی به چیزهایی متعلق شده که دارای قبح است، لذا این روایت را از نظر دلالت نمیتوانیم رد کنیم.

سوال: حسن و قبح در این روایت اطلاق دارد و حسن و قبح اعتباری (یختلف بالوجوه و الاعتبارات) را هم شامل میشود

استاد: این امر به ادعای اینان اشکالی وارد نمیکند بلکه فقط دایره آن اوسع میشود، مسئله این است که این روایت چیزهایی که دارای حسن و قبح ذاتی هستند را شامل میشود و میگوید اوامر به اینها متعلق شده و اثبات تبعیت میکند.

سوال: اگر این را بگوییم این نتیجه گرفته میشود که اوامر به چیزی متعلق شود که حسن و قبح ذاتی ندارد.

استاد: گفتیم حتی اگر آنجا را هم شامل شود، حسن و قبح ذاتی را هم شامل میشود. قائلین میگویند هر جا امر است

حتما یک مصلحت واقعی در اشیاء بوده که امر شده، در حسن و قبح ذاتی این مسئله روشن است یعنی چیزهایی که حسن و قبح ذاتی دارند امر و نهی به آنها متعلق شده، اگر حسن و قبح ذاتی شد این دیگر در وجوه و اعتبارات تغییر نمیکند، اما اگر این روایت شامل حسن و قبح اعتباری - مواردی که بالوجوه و الاعتبارات تغییر میکند - هم بشود یعنی علاوه بر این که اموری که قبل از تعلق احکام حسن ذاتی داشته باشند متعلق امر واقع میشوند حتی آنهایی که حسن اعتباری هم دارند متعلق امر واقع شدهاند و آنها اگر تغییر کند و در یک جایی حسنش تبدیل به قبح شود مثل صدق و کذب، امر تبدیل به نهی میشود، بله؛ صدق حسن دارد اما اگر این صدق منجر به هلاکت یک انسان مؤمن یا یک نبی یا ولی صدق قبیح می شود.

سوال: وقتی میگوییم احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی است یعنی الا و لابد همین است، اگر دلیلی ما آورده که بیشتر از این را اثبات میکند، درست است که ضمناً قول اینها اثبات میشود اما قائلین به تبعیت بیشتر از این را نمیخواستند بگویند و بیشتر از این را قبول ندارند.

استاد: یعنی میخواهید بفرمایید که اگر لم یامر الا بحسن هم حسن ذاتی را شامل شود هم حسن اعتباری را، این در واقع در دلش نفی تبعیت اوامر از مصالح و مفاسد واقعی میکند؟ این سخن که نفی تبعیت نمیکند. یعنی از این روایت فهمیده میشود که احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی موجود در متعلقات احکام هستند منتهی در بعضی مواقع که حسن بالوجوه و الاعتبارات تغییر میکند بدین معنا است که اگر به صدق امر شده چون حسن دارد و اگر هم در جایی صدق قبیح میشود به عنوان دیگری است که باز هم قبح ذاتی دارد، یعنی این مصداق میشود گاهی برای یک امر حسن و گاهی مصداق می شود برای یک امر قبیح و الا عنوانش تغییر نمیکند؛ اگر صدق منجر به هلاکت یک انسان باشد این میشود قبیح و قبحش هم ذاتی است. پس این طور نیست که اگر لم یامر ک الا بحسن و لم ینهک الا عن قبیح اگر شامل حسن و قبح اعتباری شد، دیگر نشود به عنوان دلیل قائلین به این قول باشد، باز هم میتواند به عنوان دلیل باشد؛ چون بالاخره آنها هم قبول دارند که صدقی که منجر به هلاکت پیغمبر شود نهی شده و اگر نهی شده چون قبیح است یعنی خود این قبل از تعلق امر هم قبیح بوده و اینچنین نیست که قول به تبعیت مساوی باشد با حسن و قبح ذاتی به این معنا، درست است که قبول حسن و قبح ذاتی با قول به تبعیت گره خورده ولی قول به تبعیت نمیخواهد بگوید فقط در محدوده حسن و قبح ذاتی است بلکه این قول میخواهد بگوید قبل از تعلق حکم دارای حسن و قبح باشد و در اینجا هم صدق هم قبل از تعلق حکم حسن دارد و صدق

منجر به هلاکت جان پیامبر هم قبل از تعلق حکم قبح دارد؛ اینکه میگوییم قبل از تعلق حکم حسن و قبح داشته باشد به قول معروف شاه فردش حسن و قبح ذاتی است ولی منحصر در حسن و قبح ذاتی نیست.

سوال: در این صورت دلیل اعم از مدعی است.

استاد: در اینجا دلیل اعم از مدعا نیست چون مدعا تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است به این معنا که در رتبه قبل از تعلق حکم مصلحت و مفسده و حسن و قبح هست و گفته نشده که حسن و قبح فقط حسن و قبح ذاتی است فقط، خود اینها هم میگویند صدق حسن دارد و صدق موجب هلاکت قبح دارد.